

متن پرسش

با سلام خدمت شما استاد گرامی: در نکات ریز و لطیفی که در کتاب انسان و باز انسان به میان آورده اید با توجه به مقام عین الربطی انسان که تاکید فراوان فرمودید بنظرم به عزل ۱۳۸۷ شمس می‌شود اشاره کرد که جناب مولانا در مقام عین الربط خویش] با آب / از آب [که هر روز مقابل چشمان ما است وجه «آیه» به مثابه باب ورود به ملکوت از ملک میابد که جسارتا بشرح ذیل جهت ایرادی یابی به حضور حضرت عالی می‌فرستم. سوال: آیا تا به حال به این فکر کردید که هیچ کس نمی‌تواند آب را گاز بگیرد؟ واقعا همین چیز خیلی ساده محل ورود مولانا به عالم ملکوت است. چیزی که بارها و بارها دیده ایم و بی توجه از کنارش گذشته ایم چرا نمی‌شود آب را گاز گرفت و زخمی کرد؟ (یعنی چرا آب را نمی‌شود به دندان گرفت؟) «چون آب باش و بی‌گره / از زخم دندان‌ها بجه / من تا گره دارم یقین / می‌کوبی و می‌ساییم. جواب: اگر ما در زندگی خود بارها و بارها توسط زخم دندان‌ها و زخم رفتارهای دیگران احساس زخمی شدن و درد کرده ایم به این دلیل است که مثل آب بی‌گره نبوده ایم! یعنی وقتی در مقابل موضوعی حس شخص و موضع شخصی می‌گیریم بلافاصله همان موضوع ما را در کنترل خود می‌آورد و به راحتی می‌تواند باعث زخمی شدن اعصاب و روان ما گردد. وقتی به شخصی ایرادی از منظر دیدگاه شخصی بگیریم همان رفتار شخص ما را در کنترل خود خواهد در آورد. مولانا می‌فرماید در مقابل موضوعات پیش رو بی‌پا و بی‌سر باشید / یعنی قضاوت شخصی در موردش نداشته باشید «بسیار گفتم ای پدر دانم که دانی این قدر که چون نیم بی‌پا و سر در پنجه آن ناییم نیم نیستم منبع؛ غزل ۱۳۸۷ دیوان شمس

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است که می‌فرمایید و متوجه شده‌اید. چه اندازه خوب است که انسان ذات خود را که عین ربط به حقیقت یعنی توحید است؛ همواره مدّ نظر داشته باشد. در این مورد باید بسیار گفت تا معلوم شود هیچ نگفته‌ایم و «آن‌که عمری در پی او می‌دویدم کو به کو / ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه‌رو» و دارم با نظر به او با خودم، آری! با خودم به‌سر می‌برم که هیچ نیستم جز ربط به او. و زندگی در این رابطه در ک و تکرار چنین بودنی است. امری که اولیای الهی با سیره و سخن خود با ما در میان گذاشته‌اند به همان معنایی که با عبادات خود، عصمت خود را که عالیت‌ترین نحوه بودن بود، محفوظ می‌داشتند. موفق باشید

